

پیدایش تشیع در عراق

أمل الحكيم

چکیده

مقدمه

شیعه در لغت و اصطلاح

پیدایش تشیع در جهان اسلام

علل گسترش تشیع

۱- ظلم حاکمان و مظلومیت شیعیان

۲- محبوبیت علویان

تشیع در عراق

قیام‌های شیعی در عراق

الف. قیام‌های دوره‌ی بنی امیه

۱. قیام حجر بن عدی

۲. قیام توابین

۳. قیام مختار

۴. قیام زید

۵. قیام عبدالله بن معاویه

ب. قیام‌های دوره‌ی عباسیان

۱- نهضت ابراهیم بن عبدالله بن الحسن، برادر محمد نفس زکیه

۲- نهضت یحیی بن عمر بن یحیی طالبی

۳- قیام حسین بن محمد بن حمزه

۴- قیام محمد بن جعفر بن حسین

اندیشمندان شیعه در عراق

حوزه‌های علمیه شیعه در عراق

۱. حوزه کوفه

۲. حوزه‌ی بغداد

۳. حوزه‌ی نجف

علماء شیعه در عراق

۱. علماء نحو

۲. علماء صرف و لغت

۳. علماء بیان و بدیع و معانی

۴. شاعران شیعه عراقی

جمع بندی و نتیجه گیری

منابع

کشور کوچک عراق مهد تمدن و علوم شیعی به شمار می‌آید که سابقه‌ای بس طولانی را به خود اختصاص داده است. آنچه در این نوشتار می‌آید، مروری بر پیدایش تشیع در عراق و آشنایی با حوزه‌های علمیه عراق و نیز اندیشمندان معروف شیعی در این کشور است. بر پایه این پژوهش، تشیع در عراق به سالیانی پیش از ورود امیرالمومنین علیه السلام به کوفه بوده است. کشور شیعی عراق حوزه‌های علمی فراوانی از جمله حوزه نجف، حله، کوفه و ... را در خود جای داده بود، چنانکه قیام‌های متعدد شیعی در این کشور نشان از راسخ بودن محبت به اهل بیت پیامبر اکرم (ص) میان مردم آن بوده است.

مقدمه

امروزه شیعیان بخش قابل توجهی از جمعیت مسلمانان را به خود اختصاص داده‌اند، به گونه‌ای که در تمام کشورهای اسلامی می‌توان تعدادی از شیعیان را یافت. با وجود این، کشورهای مختلف جهان از نظر میزان دارا بودن جمعیت شیعه مانند یکدیگر نیستند. در این میان یکی از کشورهایی که بیشترین جمعیت شیعه را به خود اختصاص داده است، کشور عراق است.

از سوی دیگر شکل‌گیری و پیدایش تشیع در کشورهای مختلف نیز همانند یکدیگر نیست، چنانکه ورود تشیعه در برخی از کشورها عمر چندانی ندارد، این در حالی است که تشیع در برخی از کشورها از جمله عراق از عمری طولانی برخوردار است.

آنچه که در این نوشتار به دنبال آن هستیم، مروری بر پیدایش تشیع در عراق و آشنایی با حوزه‌های علمیه و ... در عراق است.

شیعه در لغت و اصطلاح

در لغت به معنای پیروان و یاران و گروهی که بر یک امر اتفاق دارند. چنانکه طریحی در این باره می‌نویسد:

«شیعه همان پیروان و یاران و یاوران است و هر قومی که بر امری اجتماع کرده باشند، پس آنها شیعه هستند. [۱]

در اصطلاح به چند دسته شیعه گفته می‌شود:

۱- یک دسته که به امامت بلافصل امیرالمؤمنین (ع) و پس از او فرزندان او از نسل فاطمه (س) معتقدند.

شهرستانی می‌گوید: «شیعه آنهایی هستند که از علی (ع) پیروی کردند و به امامت و خلافت او براساس نص جلی و خفی و وصیت قائلند و معتقدند که امامت از فرزندان او خارج نمی‌شود و اگر شد یا به سبب ظلم دیگری بر او یا تقیه‌ی وی می‌باشد و گفتند: امامت یک مسأله مصلحتی نیست تا به عامه مردم موکول شود و امام با نصب مردم منصوب می‌شود، بلکه یک قضیه‌ی اصولی است و آن رکن دین می‌باشد که بر رسولان (ع) اهمال و اغفال آن یا واگذاری آن به عامه جایز نیست.» [۲]

این معنای اصطلاحی شیعه آنقدر شایع و معروف گشته که حتی لغویین پس از ذکر معنای لغوی شیعه به معنای اصطلاحی آن نیز اشاره می‌کنند، چنانکه ابن منظور به دنبال ذکر معنای لغوی شیعه می‌گوید:

«و قطعاً این اسم [شیعه] غلبه پیدا کرده است بر کسی که از علی و اهل بیت او پیروی می‌کند تا آنجا که تبدیل به یک اسم خاص برای آنها شده است. پس هنگامی که گفته می‌شود که فلانی از شیعه است، دانسته می‌شود که او از آنهاست.» [۳]

۲- شیعه به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیغمبر اکرم (ص) را حق اختصاصی خانواده رسالت می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت می‌باشند. [۴]

پیدایش تشیع در جهان اسلام

درباره‌ی منشأ پیدایش شیعه دیدگاه‌های مختلفی از سوی شیعه و سنی و حتی مستشرقین مطرح شده است که اغلب آنها منشأ صحیح و قابل اعتمادی ندارد، در این بخش با صرف‌نظر از آن دیدگاه‌ها، دیدگاه صحیح و مقبول علمای شیعه را ذکر می‌کنیم.

طبق این نظر، اصطلاح شیعه به عنوان گروهی از مسلمین که از علی و فرزندان او (ع) پیروی کرده و او را امام بر حق بعد از پیامبر اکرم (ص) می‌دانند در همان زمان رسالت و در عصر حیات رسول اکرم (ص) به وجود آمد.

در آن زمان پیامبر اسلام (ص) با توجه به شرایط حاکم در جاهای مختلفی از علی (ع) و شیعیانش سخن می‌گفت و مردم را با این لفظ آشنا ساخت، طوری که در همان زمان عده‌ی بسیار معدودی از صحابه از جمله سلمان و عمار به شیعه‌ی علی معروف گشته و مردم آنها را با این لقب صدا می‌زدند.

برخی از احادیث نبوی در این باره عبارتند از:

۱. از جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس نقل شده که: پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» [۵] به علی (ع) اشاره کرد و فرمود:

«قسم به آن کسی که جانم به دست اوست همانا علی و شیعیانش هستند که رستگاران در قیامت هستند.» [۶]

۲. ابن اثیر نیز از پیامبر اکرم (ص) روایت کرد که آن حضرت به علی (ع) فرمود:

«تو و شیعیانت بر خداوند وارد می‌شوید در حالیکه شما از او راضی و او هم از شما راضی است» [۷] البته منظور از این گفته این نیست که در همان عصر رسالت گروهی به عنوان شیعه از بقیه مسلمین جدا گشته و با آنها مخالفت نمودند، بلکه منظور این است که در آن زمان گروهی از مسلمین احادیث نبوی را درباره‌ی علی (ع) به کار بسته و وی را حافظ شریعت بعد از پیامبر اکرم (ص) می‌دانستند و به او ارادت خاصی می‌ورزیدند و در جریان سقیفه این اختلاف حاصل شد و شیعه با مخالفت با جریان سقیفه بنی ساعده از بقیه جدا شد.

علامه سید محسن امین نیز در این باره می‌گوید: «دانستی که در عهد رسول خدا (ص) گروهی شیعه علی (ع) نامیده می‌شدند آنگاه ظهور تشیع در جریان اختلاف در امر خلافت روز رحلت پیامبر اکرم (ص) پدید آمد، در آنجا انصار به مهاجرین گفتند: خلیفه‌ای از ما و از شما انتخاب می‌کنیم، اما مهاجرین احتجاج کردند که ما از قبیله و قوم پیامبر (ص) هستیم ... در آن روز همه‌ی بنی هاشم و بنی مطلب همراه علی (ع) شدند و زبیر و سیزده یا دوازده نفر از مهاجرین و انصار به آنها پیوستند و خلافت علی (ع) را خواستار شدند.» [۸]

بنابر آنچه که گذشت به این نتیجه می‌رسیم که شیعه همزاد اسلام است. به دیگر بیان از آنجا که معتقدیم مذهب شیعه همان مذهب اصیل اسلام است، بنابراین شیعه را باید همزاد اسلام دانست و روایات صادر شده از رسول خدا (ص) که واژه شیعه را برای یاران وفادار امام علی علیه السلام به کار برده‌اند، مؤید چنین ادعایی است. [۹]

علل گسترش تشیع

تشیع که در سرزمین حجاز متولد شد به زادگاه خود بسنده نکرد بلکه بنابر دلایل مختلفی به سراسر عالم راه یافت و توانست مردمان بسیاری را به سوی خود جذب کند.

علل و عوامل نفوذ تشیع و انتشار آن را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:

۱- ظلم حاکمان و مظلومیت شیعیان

همواره تاریخ تشیع از صفحات سیاه ظلم و فشار و اختناق دستگاه حاکم لبریز است. در هر جایی که اسم شیعه یافت می‌شود در کنار آن قتل و شکنجه یا حداقل زندان و سیاهچال به چشم می‌خورد. مردم که این ظلم‌ها را در حق آنها می‌دیدند با توجه به سوابق خلفاء در طول خلافت غاصبانه خود به سوی شیعه متمایل می‌شدند و با آنها ابراز همدردی و همدلی می‌نمودند اگر چه آشکارا به یاری و نصرت آنان نمی‌رفتند، اما وقتی زورگویی‌های حاکم ظالم را نسبت به شیعیان می‌دیدند و می‌شنیدند فطرت قبح ظلم در آنان بیدار می‌شد و به طرف آنها جذب می‌شدند.

۲- محبوبیت علویان

احادیث نبوی فراوانی که درباره‌ی علی (ع) و شیعیانش وجود داشت از یک سو و اخلاق و رفتار دینی، اخلاقی و علمی ائمه (ع) و یارانشان از سویی و پابندی شیعیان به انجام فرایض دینی و احکام اسلامی تحت هر شرایطی سبب شد که مردم فرق بین اسلام علوی و اسلام اموی و عباسی را به خوبی لمس کنند و کلمات حق با منظور باطل خلفاء را فریب نخورند، بنابراین به سوی علویان و شیعیان می‌رفتند و با آنها همراه می‌شدند.

از روشن‌ترین تعبیر درباره‌ی جنبه‌های اخلاقی شیعیان در دوره‌ی اول از قول امام باقر (ع) است که فرمودند:

«دوستان و شیعیان ما در زمانی که گذشت، بهترین افراد بودند. اگر امامت جماعتی در طایفه‌ای بوده، از شیعیان ما بوده است، اگر در قبیله مؤذنی وجود داشته است، از شیعیان ما بوده است... و اگر امانتداری بوده است، از شیعیان ما بوده است، اگر عالمی بوده که مردم برای دین و مصالح دنیای خود بها و مراجعه می‌کردند، از شیعیان ما بوده است.» [۱۰]

تشیع در عراق

آغاز تشیع در عراق مربوط به زمان قبل از هجرت امیرالمؤمنین (ع) بدان‌جا بوده است. در زمان عمر بن خطاب که فتوحات مسلمین و پیروزی‌های پی در پی آنها به قدرت‌های بزرگ رسیده بود و آنها را در هم می‌کوبید، عمر قصد حمله به فارس داشت، به همین جهت بعد از پیروزی در جنگ «قادسیه» و «جلولا» به فرماندهی ارتش خود - سعد بن ابی وقاص - دستور داد تا در آنجا بماند تا در زمان مناسب حمله‌ی خود را به فارس آغاز کند.

در سال ۱۷ هجری سعد بن ابی وقاص ابتدا ارتش مسلمانان را در مدائن - پایتخت فتح شده‌ی ساسانی - مستقر نمود، اما آب و هوای مرطوب و جمعیت پر ازدحام و کمبود چراگاه‌های خوب و مناسب برای اعراب بیابان دوست قابل تحمل نبود، از این رو سعد از عمر خواست تا آنها را به جای مناسبی ببرد، عمر پذیرفت، سپس با یاری حذیفه بن یمان و سلمان فارسی فلاتی که نزدیک به حیره قرار داشت را برای سکونت برگزیدند. این اقدامات سرمنشأ پیدایش کوفه بود. جمعیت زیاد و عدم نظم ساختار قبیله‌ای در کوفه سعد را به حل این معضل واداشت، در ابتدا آنها را به دو گروه بزرگ نزاری (اعراب شمالی) و یمنی (اعراب جنوبی) تقسیم کرد، اما این تشکیلات گره گشا نبود، از این رو این دفعه سعد آنها را به هفت گروه تجدید ساختار نمود:

(۱) کنانه و هم پیمانان خود

(۲) قضاعه

(۳) مذحج، همدان و هم پیمانان

(۴) تمیم، هوازن

(۵) اسد، غطفان، محارب

(۶) أیاد، عک، عبدالقیس

(۷) طی

این گروه‌بندی نوزده سال ادامه داشت تا اینکه حضرت علی (ع) در سال ۳۶ هجری به کوفه آمد و تغییرات دیگری در آن دارد. [۱۱]

از میان آن قبایل افرادی برجسته از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) وجود داشتند که هسته‌ی اولیه تشیع در کوفه را تشکیل می‌دادند از جمله این بزرگان حارث بن حارث ازدی، حجر بن عدی کندی، میثم تمار، رشید هجری، مسیب بن نجبه و... بودند. وجود این شیعیان برجسته در کوفه زمینه را برای انتشار تشیع فراهم نمود.

افزون بر آن، اولین مهاجرت کنندگان به کوفه گروهی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) هستند که در میان آنها شخصیت‌های بزرگی همچون عبدالله بن مسعود، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، سلمان فارسی و... قرار داشتند که جزو شیعیان علی (ع) به شمار می‌آمدند.

وجود این دو عنصر قوی یعنی قبایل یمنی در کوفه و صحابه‌ی بزرگ پیامبر (ص) کوفه را بنای پایتختی اسلام و مهاجرت امیرالمؤمنان (ع) به آن آماده ساخت.

قیام‌های شیعی در عراق

بعد از شهادت شهید محراب - امیرالمومنین علیه السلام - به وسیله ابن ملجم مرادی شیعه روی خوشی از روزگار ندید و خود را برای سالیان بلکه قرن‌ها مظلومیت و محرومیت آماده ساخت. تسلط امویان که عداوتشان با علویان و شیعیان بر همگان آشکار بود و پس از آنها عباسیان فریبکار که مردم را با شعار «الرضا من آل محمد (ع)» گمراه ساخته بودند خون شیعه را به جوش آورد و غیرت و شهادت علوی را بیدار کرد، مخصوصاً بعد از فاجعه‌ی تاریخی عاشوراء مردم تاب سکوت را کنار گذاشته و در هر شهر و منطقه‌ای شروع به قیام علیه دولت غاصب نمودند.

عراق که مرکز تشیع بود اوج نهضت‌ها را در خود پروراند، گرچه اغلب این قیام‌ها به پیروزی نهایی و عزل دولت ظالم منتهی نشد اما نقاب از چهره‌ی حاکمان زور برداشت و اسرارشان را فاش نمود و دل مردم را از آنان متنفر گردانید.

با توجه به حکومت دو عنصر مستبد اموی و عباسی قیام‌ها نیز به نوبه‌ی خود در دو دوره شکل گرفت: در دوره‌ی حکومت امویان و دوره‌ی حکومت عباسیان.

الف. قیام‌های دوره‌ی بنی امیه

قیام‌هایی که در این دوره شکل گرفت عبارت بودند از:

۱. قیام حجر بن عدی

«حجر» از شیعیان برجسته امیرالمؤمنین (ع) بود که در زمان معاویه و عصر امامت امام حسین (ع) قیام خود را علیه دولت اموی آغاز کرد.

او تحمل شنیدن ناسزا و اهانت به مولای خود را نداشت و همواره بر مغیره بن شعبه حاکم کوفه که در مجلس خود سنت معاویه ای یعنی سبّ امیرالمؤمنین (ع) را پیاده می نمود اعتراض می کرد، سرانجام در دوره ی حکومت زیاد بر کوفه و

ص: ۱۸

بصره، هنگامی که زیاد به بصره رفت و عمرو بن حرث را در کوفه به عنوان نائب خود منصوب کرده بود، حجر در برابر سخنان تند «عمرو» اعتراض و به او سنگریزه پرتاب کرد، عمرو، زیاد را از این ماجرا مطلع ساخت و او به کوفه آمد و پس از دستگیری حجر و یارانش آنها را روانه ی شام نزد معاویه کرد. معاویه در منطقه «مرج عذرا» در نزدیکی دمشق حجر و یاران وفادار او را متوقف کرد از آن جمع تعداد زیادی حاضر به اعلام بیزاری از علی (ع) شدند و نجات یافتند اما حجر و یارانش که باقی ماندن به شهادت رسیدند. [۱۲]

۲. قیام توابین

از قیام های مهم در این دوره قیام توابین بود، اینان که بعد از فاجعه ی کربلا به سبب عدم نصرت سید الشهداء (ع) در آتش ندامت می سوختند، به فکر توبه افتادند و خود را برای شورش آماده ساختند، همین که خبر مرگ یزید به ایشان رسید کنار قبر مطهر امام حسین (ع) جمع شدند و پیمان بستند که تا سر حدّ شهادت بجنگند، سپس از آنجا به سروی شام حرکت کرده و در «عین الورد» با سپاه ابن زیاد مقابله کردند، تعداد توابین حدود پنج هزار نفر بود که در این قیام حدود یک هزار نفر توانستند جان سالم به در برند و بقیه به شهادت رسیدند. [۱۳]

۳. قیام مختار

قبل از نهضت توابین، مختار ثقفی در کوفه مردم را به سوی خود دعوت می کرد، با حرکت توابین کوفه شاهد شور و هیجان کم نظیری شده بود، اما مختار با توابین همراهی نکرد، او آنها را افرادی بی تجربه و فاقد بینش صحیح سیاسی و نظامی می دانست. پس از شکست توابین، مختار خود را به عنوان نماینده ی محمد بن حنفیه در کوفه معرفی کرد و با شعار خون خواهی ابا عبدالله (ع) لشکری را جمع نمود و رهبری شیعیان عراق را به دست گرفت، از اقدامات مهم او در این قیام انتقام از قاتلین شهدای کربلا بود، او سر عبید الله بن زیاد را به مدینه برای امام سجاد (ع) فرستاد.

در نهایت ابن زبیر که برای رسیدن به حکومت تلاش می کرد، مصعب را برای سرکوبی مختار به عراق فرستاد و سرانجام ستاره ی عمر مختار پس از سه سال درگیری با امویان خاموش گردید. [۱۴]

۴. قیام زید

زید بن علی در سال ۷۵ هجری در مدینه چشم به جهان گشود و در مکتب پدرش امام سجاد (ع) و برادرش امام باقر (ع) تحصیل کرد.

او قیام خود را در کوفه و در زمان حکومت هشام آغاز کرد، اما قیام وی با خیانت اصحاب و تفرقه‌ی سپاه خود به شکست انجامید و او به شهادت رسید.

در تاریخ آمده که بدن او تا زمان ولید بن یزید بالای دار بود تا اینکه ولید به یوسف بن عمر ثقفی والی کوفه - دستور داد تا بقایای جسدش را بسوزاند و در فرات بیاندازد. [۱۵]

۵. قیام عبدالله بن معاویه

عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار در زمان حکومت یزید بن ولید که به یزید ناقص معروف بود، مردم را به «الرضا من آل محمد» (ع) دعوت کرد، او لباس‌های خشن پوشید و مردم کوفه به او پیوستند، در کوفه عامل یزید، ناقص عبدالله بن عمر بود، او با عبدالله بن معاویه نبرد سختی در پیش گرفت و به مردی از اصحاب وی وعده‌هایی داد و او را به ترک سپاه ابن معاویه تحریک کرد، او نیز با جمعیتی از سپاه عبدالله بن معاویه جدا شدند، در نهایت عبدالله بی‌یاور در میدان جنگ نبرد کرد و نجات یافت و دوباره شروع به جمع‌آوری نیرو نمود و بر کوفه و بصره و همدان و قم و ری وقوس و اصفهان و فارس چیره گشت و در اصفهان اقامه کرد تا اینکه در زمان حکومت مروان کشته شد. [۱۶]

ب. قیام‌های دوره‌ی عباسیان

ظلم و ستمی که عباسیان به شیعیان وارد کردند اگر نگوئیم از امویان بیشتر است کمتر نبوده است. به همین جهت در سراسر سرزمین پهناور اسلام قیام‌هایی به وقوع پیوست، از قیام‌هایی که در عراق شکل گرفت می‌توان به نهضت‌های زیر اشاره کرد:

۱- نهضت ابراهیم بن عبدالله بن الحسن، برادر محمد نفس زکیه

در زمان حکومت منصور وقتی که قیام محمد نفس زکیه به شکست انجامید، برادرش ابراهیم در بصره لشگری ترتیب داد و به قصد جنگ با منصور حرکت کرد، منصور عیسی بن موسی - حاکم مدینه - را مأمور جنگ با ابراهیم نمود، در

نزدیکی کوفه و در روستای «باخمری» دو لشگر به هم رسیده و ابراهیم کشته شد، در این نبرد لشکر ابراهیم به حدی دلیرانه جنگیدند که قوای عباسی را شکست دادند.[۱۷]

۲- نهضت یحیی بن عمر بن یحیی طالبی

در زمان خلافت مستعین عباسی او در زندان بغداد بود تا اینکه رها شده و به کوفه آمد و مردم را به بیعت آل محمد (ع) فراخواند. به سبب زهد و تقوایش جایگاه ویژه‌ای در میان مردم داشت، وقتی زمام امور را به دست گرفت با انصاف و عدالت رفتار کرد.

محمد بن طاهر - والی بغداد - حسین بن اسماعیل را با لشگری مجهز به جنگ یحیی فرستاد. یحیی آنقدر جنگید تا شهید شد، حسین سر او را به کوفه فرستاد، مردم کوفه از شدت خشم غلام حامل سر او را کشتند، سپس سر وی را به بغداد حمل کردند. مرثیه سرایی برای او بی‌سابقه بود و برای هیچ کس از علویانی که در دوره‌ی عباسی شهید شدند این همه مرثیه خوانده نشد.[۱۸]

۳- قیام حسین بن محمد بن حمزه

بعد از نهضت یحیی در کوفه، حسین بن محمد قیام کرد، اما مستعین - خلیفه عباسی - لشگری را برای جنگ با وی فرستاد، حسین از کوفه به سامرا رفت و با خلیفه بیعت نمود، آنگاه او پس از بازگشت به کوفه برای بار دوم قصد قیام کرد اما او را گرفته و به زندان انداختند و تا خلافت معتمد در زندان بود. معتمد او را آزار کرد، سرزمین بار خروج کرد این بار به وسیله موفق عباسی اسیر شده و در «اوسط» زندانی شده تا اینکه چشم از جهان فرو بست. [۱۹]

۴- قیام محمد بن جعفر بن حسین

وی در کوفه و به عنوان نائب حسین بن محمد قیام کرد، ابن طاهر او را به اعطای حکومت کوفه تشویق کرد، آنگاه او را دستگیر نمود و به زندان افکند تا اینکه در زندان از دنیا رفت.[۲۰]

اندیشمندان شیعه در عراق

عراق مهد علم و دانش اهل بیت بوده است و اندیشمندان فراوانی را به جامعه شیعی تقدیم کرده است. در این قسمت ابتدا با حوزه‌های علمیه شیعه در عراق آشنا شده و پس از آن به معرفی برخی از اندیشمندان شیعی می‌پردازیم.

حوزه‌های علمیه شیعه در عراق

شیعیان در شهرهای مختلف سرزمین پهناور اسلامی می‌زیستند و بدون شک در میان آنها عالمانی بودند که مبانی دینی و علوم فقهی و مذهبی را به مردم می‌آموختند.

در هر شهری با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن، شیعیان فعالیت‌های علمی و آموزشی خود را دنبال می‌نمودند. در برخی شهرها از جمله کوفه و بغدا عالمان بیشتری حضور داشتند و به سبب وجود این دانشمندان حوزه‌های علمی تشکیل شد.

۱. حوزه کوفه

اولین حوزه در کوفه در حقیقت به زمان حضور امیرالمؤمنین (ع) در این شهر باز می‌گردد، با آمدن آن حضرت به کوفه و تجمع مردم به دور ایشان، اصحاب مخلص و شیعیان برجسته‌ای همچون سلیم بن قیس هلالی، أصبغ بن نباته، عبدالله بن حر جمعی اولین پایه‌های حوزه را تثبیت کردند و زمینه را برای تشکیل حوزه‌ی بزرگ شیعه فراهم نمودند.

با آغاز قرن دوم هجری، حرکت فرهنگی در این شهر پر رنگ شد، شیعیان مراودات گسترده‌ای با ائمه (ع) برقرار کردند و با گذشت زمانی کوتاه جو علمی بر این شهر حاکم شد.

اوج این تحوّل عظیم در زمان امامین صادقین (ع) بود. بسیاری از شاگردان این دو امام (ع) از کوفیان بودند که در کوتاه مدتی در زمره‌ی بزرگ‌ترین محدّثین و فقهاء شیعه درآمدند.

از جمله این علماء اصحاب اجماع هستند. اصحاب اجماع کسانی هستند که همه‌ی علما و فقهای شیعه اجماع کرده‌اند که هر حدیثی که این افراد به سند صحیح روایت کنند مورد تصدیق است و دیگر سند آن تا معصوم (ع) را بررسی نمی‌کنند، زیرا که آنها در تقوا، علم، صداقت و درایت و حفظ و ضبط حدیث به مرحله‌ای رسیده بودند که تا درباره‌ی صحت صدور حدیثی یقین نداشتند آن را روایت نمی‌کردند، تعداد آنها هیچ‌ده تن است که به جز دو نفر بقیه یا اهل کوفه بودند یا در آن سکونت می‌نمودند. از جمله‌ی این بزرگان زراره بن أعین، محمد بن مسلم، برید بن معاویه عجلای می‌توان نام برد.

نکته‌ی مهم دیگر در تقویت مکتب علمی کوفه حضور ائمه (ع) در آن شهر بود. امام سجاده، حضرت باقر و صادق علیهم السلام بارها به کوفه می‌آمدند و به مزار امیرالمؤمنین (ع) و سید الشهداء (ع) مشرف می‌شدند. با حضور این بزرگان محدّثان و اصحاب ایشان از محضر مبارکشان بهره گرفتند.

۲. حوزه‌ی بغداد

حوزه‌ی علمی تشیع در بغداد پس از حوزه‌های کوفه و قم تشکیل شد. از اسباب سکونت علمای شیعه در این شهر وجود مرقد امامین جوادین (ع) بود.

با استقرار عده‌ای از شیعیان در بغداد، برخی از محلات شهر رنگ شیعی به خود گرفت از جمله محله‌ی کرخ که در قرن سوم چهارم از مراکز اصلی فرهنگ تشیع به حساب می‌آمد.

از نخستین عالمانی که در آغاز غیبت صغری به بغداد مهاجرت کردند عثمان بن سعید عمری - اولین نائب امام زمان (عجل الله فی فرجه) - بود و بعد از وی سایر نواب خاص نیز در این شهر سکنی گزیدند و حضور اینان یکی از زمینه‌های اصلی حرکت‌های علمی در بغداد را موجب شد.

حوزه‌ی بغداد شاهد حضور دانشمندان بسیاری است. از بین اصحاب اجماع محمد بن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن بغدادی هستند. همچنین صاحبان کتب اربعه به نحوی با حوزه‌ی بغداد مرتبط بودند. کلینی در این شهر موفق شد کتاب خود را به شاگردان خویش عرضه کند، شیخ صدوق در سال ۲۵۵ق به بغداد آمد و از مشایخ آن اخذ حدیث کرد. شیخ طوسی نیز در سال ۴۰۸ق وارد بغداد شد و تا سال ۴۴۸ق در آن حوزه به سر می‌برد. ریاست حوزه‌ی بغداد برعهده‌ی بزرگان شیعه بود و دانشمندانی همچون ابن قولویه، شیخ مفید، شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی یکی پس از دیگری ریاست حوزه‌ی بغداد را بر عهده داشتند. [۲۱]

۳. حوزه‌ی نجف

از دیگر مراکز تعلیم اندیشه‌ها و علوم شیعی در عراق حوزه‌ی نجف بود.

نجف در دوران آل بویه و قبل از نقل مکان شیخ طوسی بدان‌جا فعالیت علمی اندکی داشت؛ اما با مهاجرت شیخ طوسی به این شهر فعالیت‌های علمی در آنجا تقویت شد و به یکی از مراکز مهم علوم شیعی تبدیل شد. ایشان در نجف کتاب الأُمالی را برای شاگردان املا کرد.

از بزرگان دیگری که در حوزه‌ی نجف به فعالیت علمی پرداختند می‌توان به فاضل مقداد، محقق ثانی، مقدّس اردبیلی، صاحب جواهر، شیخ انصاری و آخوند خراسانی اشاره کرد.

۴. حوزه‌ی حلّه

از حوزه‌هایی که در برهه‌ای از زمان مورد توجه علمای شیعه قرار گرفت حوزه‌ی شهر حلّه بود. پس از سقوط بغداد به وسیله هولاکوخان، علماء از بغداد به سمت حلّه روانه شدند. از قرن ۶ تا ۸ دانشمندان بسیاری از درون این حوزه برخاسته‌اند که از جمله آنها ابن ادریس، محقق حلّی، علامه حلّی و فخر المحققین هستند. [۲۲]

علماء شیعه در عراق

اهل بیت پیامبر (ع) وارثان علوم انبیاء هستند، ایشان باب الله و خزائن علم او هستند، شیعیان ایشان نیز با بهره‌گیری از محضر مبارکشان در علوم مختلفی بتحرّ کسب نموده و به نشر و ترویج این علوم پرداختند شیعیان عراق با توجه به موقعیت علمی کوفه و بغداد و حلّه و بصره در علم‌های گوناگون درخشیدند و آثار ارزشمندی برای مسلمین برج گذاشتند. دانشمندان شیعی را در حوزه‌های مختلف عراق می‌توان در چند شاخه علمی معرفی کرد:

۱. علماء نحو

بسیاری از بزرگان علم نحو در عراق سکونت داشتند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. خلیل بن أحمد امام بصره که زبانزد خاص و عام است.

۲. محمد بن حسن رواسی کوفی: صاحب کتاب «الفیصل» استاد کسائی و فراء.

۳. حمران بن أعین «برادر زرارة بن أعین»: آل اعین خاندانی مشهور در کوفه و از بزرگان شیعه هستند، از دوران امام سجاد (ع) تا اوایل غیبت کبری را درک کردند.

۴. یحیی بن زیاد فراء: وی در علم نحو متبحر بود و از «ابی العباس تغلب» نقل شده که گفت: «اگر فراء نبود، عربی هم وجود نداشت، او آن را ضبط و نظم داد و اگر او نبود هر آینه زبان عربی به دست مردم فانی می‌شد.»

۵. ابوالعباس مبرّد ازدی: از اهل بصره و از علمای برجسته‌ی نحو و از راویان با واسطه‌ی امام رضا (ع) بود، از جمله تألیفات وی معانی القرآن، الکامل، المقتضب، الروضة، الاشتقاق، القوافی و... هستند.

۶. محمد بن سلمه: نجاشی به بزرگی از او یاد کرده و می‌نویسد: «محمد بن سلمه فردی بزرگ از اصحاب کوفی ماست، عظیم‌القدر، فقیه قاری، لغوی، راوی، ... است.» [۲۳]

۷. مفعج أبو عبدالله بصری: وی از بزرگان نحوی و یکی از شعرای نامدار شیعی بود که درباره‌ی مصائب اهل بیت (ع) اشعار زیادی سروده، او آنقدر بر مصائب آنان گریست تا اینکه به «مفعج» ملقب گردید.

۸. عبدالسلام بن حسین بصری: از مشایخ نجاشی است که نجاشی از او به عنوان «شیخ الادب» یاد کرده و از او بسیار روایت می‌کند. [۲۴]

۲. علماء صرف و لغت

برخی از علمای صرف و لغت که در عراق سکونت داشتند، عبارتند از:

۱. خلیل بن احمد: وی صاحب کتاب معروف «العین» بود.

۲. ابوبکر درید ازدی: وی صاحب کتاب «حجره اللغة» بود. ابن شهر آشوب او را در طبقه‌ی شعراء مجاهد اهل بیت (ع) شمرده است. در سال ۳۲۱ ق او و ابوهاشم جبائی متکلم مشهور درگذشتند، در روز رحلت ایشان مردم گفتند: امروز علماء لغت و کلام رفتند. از جمله اشعار وی در محبت اهل بیت (ع) این بیت است.

اهوی النبی محمداً و وصیه
وابنیه و ابنیه البتول الطاهرة

اهل الولاء فانتی بولائهم
ارجو السلامة و النجاء فی الآخرة

۳. علماء بیان و بدیع و معانی

برخی از علمای علم بیان و بدیع و معانی عبارتند از:

۱- صفی‌الدین حلّی: وی نویسنده کتاب معروف «الکافیة البديعية فی مدح خیر البریة» بود که در آن همه‌ی انواع بدیع را جمع‌آوری کرده است.

۳. عدنان بن شریف رضی موسوی: وی که به طاهر معروف بود، بعد از پدرش تقابت طالبین در بغداد را بر عهده

گرفت، حاکمان آل بویه او را بسیار گرامی می‌داشتند، وفات او در سال ۴۴۹ ق بود.

۴. ابوالمحاسن شواء کوفی: وی نیز از دیگر بزرگان شیعه در علم بیان و معانی است که در سال ۶۳۵ ق در حلب درگذشت. [۲۵]

۴. شاعران شیعه عراقی

شاعران عراقی شیعه همچنان که در علوم مختلفی درخشیدند در شعر نیز با استفاده از موهبت و ذوق شعری خود آثار بدیعی به یادگار گذاشتند، از جمله این شعراء معروف عبارتند از:

۱- کمیت بن زید اسدی کوفی: ابومسلم الهراء می‌گوید: «او شاعرترین شاعران از اوّل تا آخر است.» ابن عکرمه نیز می‌نویسد: «اگر شعر کمیت نبود نه برای لغت ترجمان و نه برای بیان لسانی بود.» او امام سجاد و امامین صادقین علیهم السلام را درک کرده و اشعاری را تقدیم ایشان نموده که مورد دعای خیر این بزرگان و امامان قرار گرفت. [۲۶]

۲- سید ابوهاشم حمیری: نام او اسماعیل است، و «السید» لقب اوست که غرض از آن سروری او بر شعراء می‌باشد. ابن معتر درباره او می‌گوید: وی چهار دختر داشت که هر یک چهارصد قصیده از پدرش را از برداشت. او شاعری خوش سیما، خوش خلق و حاذق بود، با اینکه پدرانش شیعه نبودند اما او آشکارا تشیع خود را ابراز می‌کرد. خود او می‌گوید: رحمت بر من باشد که مانند مؤمن آل فرعون شدم. ابن کثیر از اصمعی درباره‌ی او نقل می‌کند که: «اگر در شعرش صحابه را سبّ نمی‌کرد هیچ کس را بر او مقدم نمی‌کردم.» [۲۷]

وی در ابتدا کیسانی بود، اما به دست امام جعفر صادق (ع) طریق حق را برگزید و گفت:

تَجَعَفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ أَيقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ يَغْفُو وَ يَخْفِرُ

و دَنْتُ بِدِينِ غَيْرِ مَا كُنْتُ رَأِيًّا هَدَانِي إِلَيْهِ سَيِّدُ النَّاسِ جَعْفَرُ [۲۸]

۳- سفیان بن مصعب عبری: شاعر کوفی مشهور، از مخلص‌ترین شاهران اهل بیت (ع) بود به گونه‌ای که امام صادق علیه السلام فرمود: «به فرزندان تن شعر عبدی را یاد دهید زیرا او بر دین خداست.» [۲۹]

۴- دعبل خزاعی: نام او محمد است، نسبت وی به بذیل بن ورقاء صحابی خزاعی ازدی باز می‌گردد که به محبت نسبت به اهل بیت (ع) مشهور است.

وی در سال ۱۴۸ق متولد شد و سپس به بغداد رفت آنگاه همراه با امام علی بن موسی الرضا (ع) به خراسان رفت، او در هجو و ذمّ دشمنان اهل بیت (ع) ابایی نداشت و صراحتاً در سبّ آنان شعر می‌گفت. از جمله این اشعار ابیات زیر است:

قل لابن خائنة البحول و ابن الجواده و النجیل

انّ المذمة للوصی هی المذمة للرسول

أتذمّ اولاد النبی و أنت من ولد التقول [۳۰]

وقتی نزد مأمون رفت، مأمون از وی خواست تا قصیده‌ی «رائیة» خود را که در قم خوانده بود برایش بگوید، بعد از امان گرفتن از مأمون دعبل قصیده را آغاز کرد:

یا أمة السوء ما جازیت أحمد من حسن البلاء علی الآیات والسور

خلفتموه علی الانباء حین مضی خلافة الذئب فی إنقاذ ذی بقره

بعد از اتمام قصیده مأمون عمامه‌اش را بر زمین انداخت و گفت: به خدا سوگند که راست می‌گویی.

دعبل بعد از عمری طولانی و مبارک در سال ۲۴۶ق با زهر شهید شد.

۵- داود بن القاسم بغدادی: شاعر و ادیب، در ولاء و محبت به اهل بیت (ع) شعر می‌سرود و در مدح امام رضا و جواد و هادی و عسگری و صاحب الزمان (ع) شعرهای نیکو گفته است.

۶- ابوالحسن علی بن عبیدالله کوفی: شاعر مشهور شیعی که در مدح ائمه (ع) شعر گفته است، از جمله اشعار وی در مرح امیر المؤمنین (ع):

وردت لک الشمس فی بابل فسامیت یوشع لماسما

و یعقوب ما کان اسباطه کنجلیک سبطی نبی الهدی [۳۱]

۷- ابن الحجاج شاعر بغدادی: مخلص و دوستدار اهل بیت (ع) بود. ابن خلکان درباره‌ی او می‌گوید: در هنر یگانه بود، دیوان بزرگی با کلمات نیکو و زیبا دارد. در سال ۳۹۱ق در کنار ضریح مطهر امام موسی بن جعفر (ع) درگذشت و وصیت کرد که نزد پای حضرت دفن شود و بر قبرش آیه‌ی «وکلّهم باسط ذراعیه بالوحید» نگاشته شود.

۸- عزّ الدین اُقاسی کوفی: شاعر مشهور حسینی علوی نسب است، در مورد او نقل شده که روزی با خلیفه - مستنصر - عباسی برای زیارت سلمان فارسی به مدائن رفت. خلیفه به او گفت: غالیان شیعه معتقدند که علی ابن ابیطالب در یک شب از یثرب به مدائن آمد و بدن سلمان را غسل داد و بازگشت و این دروغ محض است، سید اُقاسی در جواب ابیات زیر را سرود:

أُنکرت لیلة إذا سار الوصی الی أرض المدائن لما ان لها طلبا

و غسّل الطهر سملماناً و عاد الی عراض یثرب و الاصبح ما وجبا

وقلت ذلک من قول الغلاء فما ذنب الغلاء اذا لم یورد واکذباً

فأصف قبل ردّ الطرف من سباً بعرض بلقیس وافی یخرق الحجبا

فأنت فی آصف لم تغل فیهِ بلی فی حیدر أنا غالٍ ان ذا عجباً [۳۲]

۹- صفی الدین حلّی: امام علم و ادب، تاج فضلاء و شعراء در شرق و غرب بود، در همه‌ی علوم و فنون اسلامی مشارکت داشته و در علوم عقلی نیز بی‌بهره نبود. او دو دیوان با نام‌های دیوان کبیر و دیوان صغیر دارد. ابیات مشهور در وصف امیرالمؤمنین (ع) که با «جُمعت فی صفاتک الأضواء...» آغاز شده از آن اوست. [۳۳]

جمع بندی و نتیجه گیری

نتایج حاصل از این نوشتار عبارتند از:

- ۱- نام شیعه در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) به کار برده می‌شده است؛
- ۲- کشور عراق و شهر کوفه از نخستین کشورهای و شهرهایی هستند که شیعیان در آنجا سکونت داشتند؛
- ۳- شیعیان عراق قیام‌های متعددی را در مقابل ظالم اموی و عباسی انجام دادند که قیام حجر بن عدی و زید بن علی از جمله آنهاست؛

۴- حوزه‌های علمیه فراوانی در عراق وجود داشته است که مرکز و منبع آموزش و یادگیری تعالیم امامان شیعه بوده است؛

۵- تاریخ کشور عراق از وجود اندیشمندان و فرازنگان فراوانی در حوزه‌های مختلف علمی مانند نحو، صرف، لغت، معانی و بیان و ... خبر می‌دهد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آل کاشف الغطاء، محمدحسین، اصل الشیعة و اصولها، تحقیق علا آل جعفر، قم، موسسه امام علی علیه السلام، ۱۴۱۵
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۴. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله، الامامة و السیاسة، الشریف الرضی، ۱۳۷۱ هـ. ش.
۵. ابن ندیم، محمد، الفهرست، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۵۰ ش.
۶. الاصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، الرضی، زاهدی، ۱۳۷۱ هـ. ش.
۷. الأمین، محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعاریف، ۱۴۰۳ ق
۸. بلاذری، احمد، انساب الأشراف، بیروت، دارالنشر.
۹. _____، فتوح البلدان، بیروت، مکتبة الهلال، ۱۹۸۸ م.
۱۰. الخوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت: منشورات مدینة العلم، ۱۹۸۹ م.
۱۱. جعفری، حسین، تشیع در مسیر تاریخ، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ هـ. ش.
۱۲. الشهرستانی، محمد، الملل و النحل، قاهرة: مکتبة الانجلیس.

۱۳. الصدر، سيد محمد باقر، تشيع مولود طبيعي اسلام، ترجمه على حجتى كرمانى، ايران چاپ، ۱۳۶۰.
۱۴. الصدر، حسن، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، تهران، اعلمى، ۱۳۶۹ ش.
۱۵. طباطبايى، سيد محمد حسين، شيعة در اسلام، بنياد علمى و فكرى علامه طباطبايى، ۱۳۶۰.
۱۶. الطبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم و الملوك، مصر: الإستقامة، ۱۹۳۹ م.
۱۷. الطريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، نشر الثقافة الاسلامية، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۸. طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴.
۱۹. ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۲۰. السيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، دارالمعرفة، بيروت.
۲۱. ابن اثير، الجرزى، النهاية، دارالتعارف.
۲۲. مغربى، قاضى نعمان، دعائم الإسلام، دارالمعارف، ۱۹۶۳.
۲۳. النجاشى، احمد، رجال النجاشى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۰۷ ق.

- [۲]. الشهرستاني، عبد الكريم، الملل و النحل، دارالمعرفة، بيروت، ج ۱، ص ۱۶۲.
- [۳]. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۹۰.
- [۴]. طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، ص ۲۸.
- [۵]. بینة، ۷.
- [۶]. السيوطی، جلال الدين، الدر المنثور، دارالمعرفة، بيروت، ج ۶، ص ۲۱۱.
- [۷]. الجرزی، ابن الاثير، النهاية، ج ۴، ص ۱۰۶.
- [۸]. الامين، محسن، اعيان الشيعة، دارالتعارف، بيروت، ج ۱، ص ۲۳.
- [۹]. راجع به همزاد بودن شیعه با اسلام ر.ک. محمدحسین آل کاشف الغطاء، اصل الشيعة و اصولها، ص ۱۸۴، محمد باقر صدر، تشیع مولود طبیعی اسلام، ص ۸۲، سید محمد حسین طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۲۹.
- [۱۰]. مغربی، قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵۷.
- [۱۱]. جعفری، حسین، تشیع در مسیر تاریخ، محمد تقی آیت اللهی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۹۱.
- [۱۲]. الجرزی، ابن الاثير، الكامل فی التاريخ، بيروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۳۲۸.
- [۱۳]. الجرزی، ابن الاثير، الكامل فی التاريخ، بيروت، دارصادر، ۱۹۶۶م، ج ۴، ص ۱۵۸.
- [۱۴]. الدينورى، ابن قتيبه، الامامة و السياسة، قم، الشريف الرضى، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰.
- [۱۵]. الاصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، منشورات الرضى، چاپ دوم، ص ۸۶-۹۸.
- [۱۶]. همان، ص ۱۰۱.
- [۱۷]. همان، ص ۱۱۵.
- [۱۸]. همان، ص ۴۲۰.

[۱۹]. همان، ص ۴۳۱.

[۲۰]. همان، ص ۴۳۲.

[۲۱]. شانه‌چی، همان، ص ۲۲۸.

[۲۲]. همان، ص ۲۳۰.

[۲۳]. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۳۳۳.

[۲۴]. همان، ص ۱۲۸.

[۲۵]. همان، ص ۱۶۷.

[۲۶]. همان، ص ۱۸۹.

[۲۷]. همان، ص ۱۹۱.

[۲۸]. با نام خدا و در حالی که خداوند بزرگ‌تر از همه چیز است جعفری شدم. و یقین کردم که خداوند می‌بخشد و می‌آمرزد. و به دینی غیر از دین سابق روی آوردم، که به سوی این دین، سرور مردم «جعفر» مرا هدایت نمود.

[۲۹]. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۴.

[۳۰]. بگو به فرزند فاحشه و فرزند کسی که مادرش در بخشیدن خود کریم بود امّا پدرش بخیل است.

براستی که مذمت وصی در حقیقت به رسول است.

آیا فرزندان پیامبر را مذمت می‌کنی در حالی که خودت از فرزند چهار پایان «خر» هستی.

[۳۱]. و براستی که در بابل خورشید برای تو بازگشت، پس از یوشع که بالا مقام بود بالاتر گشتی.

و یعقوب هم فرزندانش همانند دو فرزند تو که فرزندان پیامبر هدایت است نیستند.

[۳۲]. شبی را که وصی به مدائن که به او نیازداشت را انکار کردی.

و در آن شب سلمان پاک را غسل داد و قبل از سپیده دم به یشرب بازگشت. و می‌گویی این قول غالیان است پس گناه غالیان چیست اگر دروغ نگفتند.

همانا آصف از سبأ عرش بلقیس را قبل از پلک زدن چشم آورد و آسمانها را درید.

[۳۳]. تو در آصف غلو نکردی، آری من در حیدر غالی هستم اگر تعجب آور باشد.

ص: ۳۲